



نقش فرهنگی مترجم

استاد اسوار ترجمه و تحقیق را دو کار هم‌راستا و هم‌هدف می‌دانست



فرزانه دوستی

مترجم، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

در چهارم شهریور ماه ۱۴۰۴، یکی از مو شکاف ترین و پراستاران و مترجمان معاصر زبان و ادبیات عرب-رانهنگام عرب- از دست دادیم. استاد موسی اسوار در هفتادودسالگی بر اثر ابتلا به سرطان ریه به تعجیل از میان ما رفت.

این خبر تلخ ذهنم را نابه خود می‌کشاند به سخنان چندسال پیش ایشان در نشست نقد و بررسی کتاب «درخت‌ها و قتل مرزوق» که گویی پیش‌آگاهانه، یونانی‌وار، به نقل از عبدالرحمن منیف نویسنده عرب گفته بود ریه‌ای که نویسنده با آن تنفس می‌کند، وسیله گفت‌وگوی او با دیگران، «رهان» اوست. بیراه نیست اگر بگوییم کارنامه سال‌ها فعالیت مستمر و سخت‌کوشانه زنده نام استاد اسوار در کسوت ویراستاری آرموده و مترجمی زبان‌شناس، دقیق، سخت‌گیر، نکته‌سنج، و مسلط بر معادل‌یابی کلمات مناسب، درخور و ظریف‌شاید گواهی براین سخن باشد که قلم‌داران همواره دو تن دارند، و تن «متن» ایشان بعد از رحلت تن جسمانی به هر پناه‌ای، به حیات خود ادامه خواهد داد و چه بسا پرزورتر و پیروزتر.

دغدغه ترجمه معکوس

فهرست آثار و ترجمه‌های آن استاد فقید بلندبالاست، و حتم‌آدم بزرگان ساحت ادبیات از خاطرات خود با ایشان بسیار خواهند گفت و نوشت. اما امروز مایلیم بروچی از علقه‌های فرهنگی ایشان تأکید کنیم که کمتر دیده شد و کمتر مترجمی توانسته به انجام آن اهتمام ورزد یا از عهده برآید، و آن هم نقش مترجم در کوشش دوسویه و معرفی ادب و فرهنگ ایران به مخاطبان جهان، مخصوصاً چنان عرب است. کتاب «الشعر الحديث فی ایران» (ابحاث، قصائد، شهادت) (۱۳۸۴)، مجموعه اشعار و مقالاتی تحلیلی از شعر معاصر فارسی به‌گرایش و تعریب ایشان، و همچنین تعریب رساله پژوهشی دشوار «نحو هندی و نحو عربی» استاد فتح‌الله مجتبیایی (۱۴۰۳) تنها دو نمونه از ترجمه‌های او به عربی فصیح است که نشان از دلستکی به فرهنگ و زبان فارسی، و اعتقاد به التزام دوسویه مترجم در مقام کنشگر فرهنگی دارد. من البته آنقدر عربی نمی‌دانم که بتوانم درباره این ترجمه‌ها اظهار نظر کنم و امیدوارم پژوهشگران و منتقدان ادبیات عرب به این دو اثر بپردازند. اما در نقش مترجم انگلیسی‌زبان می‌توانم کارنامه ایشان را راهنمای خود بدانم و گمان می‌کنم بر همه ما مترجمان است که فارغ از تحمیل خواست و سلیقه بازار کتاب و منطق سرمایه، با تأسی به پیشگسوتانی ارجمند همچون استاد فقید، نگاه کنیم به ترویج فرهنگ و ادب خود به زبان دیگری بیندازیم و مجدانه در این مسیر بکوشیم.

یگانگی ترجمه و تحقیق

در نظر استاد اسوار ترجمه و تحقیق دو کار هم‌راستا و هم‌هدفند، نه مقابل یکدیگر. ایشان همواره به دانشجویان و پژوهشگران جوان توصیه می‌کردند فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی دانشگاهی کار مهم ترجمه را محقق نبرد، و اهمیت آن را کم‌رنگ نکنند، چرا که عقیده داشتند ترجمه از مهم‌ترین راه‌های تبادل فرهنگی است، و اتفاقاً یکی از ارکان مهم پژوهش تطبیقی است. از ایشان، که به جغرافیای فرهنگی و سیاسی زبان عربی تسلطی بی‌نظیر داشت و دقیق‌ترین تحلیل‌ها را از وضعیت جهان عرب ارائه می‌کرد، آموخیم که ترجمه کاری محدود به جانشانی لغات و معادل‌یابی نیست، بلکه مترجم وظیفه دارد بر همه جوانب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دو زبان مبادا و مقصد مسلط باشد و تاریخ ادبیات مؤثرترین جای ظهور این شناخت و اندیشه‌ورزی تطبیقی است. یاد و نام ایشان گرمی‌باد.



درخت‌ها و قتل مرزوق

یاد
مریم شهبازی
گروه کتاب

شامگاه دوشنبه، ادبیات و فرهنگ ایران یکی آرام‌ترین و محبوب‌ترین معمارانش را از دست داد. موسی اسوار، مترجم سرشناس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی که پیش از چهار دهه با ترجمه اشعار شاعران بزرگی چون محمود درویش، نزار قبانی و جبران خلیل جبران و رمان‌های نویسندگان شاخص معاصر عرب نظیر غائب طعمه فرمان و عبدالرحمن منیف، پلی ادبی و فرهنگی میان ایران و جهان عرب ساخت، در ۷۲ سالگی درگذشت. او نه فقط مترجمی توانا که گردآورنده حلقه‌ای بی‌بدیل از نویسندگان، منتقدان و متفکران دهه شصت و هفتاد بود؛ حلقه‌ای که در شورای کتاب انتشارات سروش به رهبری‌اش شکل گرفت و به گفته مهدی فیروزان، «یکی از روشن‌ترین کانون‌های گفت‌وگو و اندیشه بعد از انقلاب» شد. مردی که نام‌خداوگی‌اش در متون کهن به معنای «سوار، دلیر و پهلوان» آمده، تا واپسین روزها در پاسداری از زبان فارسی و هنر ویرایش «سواره» ماند. در گفت‌وگو با مهدی فیروزان، مدیر انتشارات سروش در دهه ۶۰ مروری داشته‌ایم بر رفاقت و همکاری ۴ دهه‌ای او با زنده‌یاد موسی اسوار:

آشنایی، دوستی و همکاری‌تان با زنده‌یاد موسی اسوار چگونه شروع شد؟

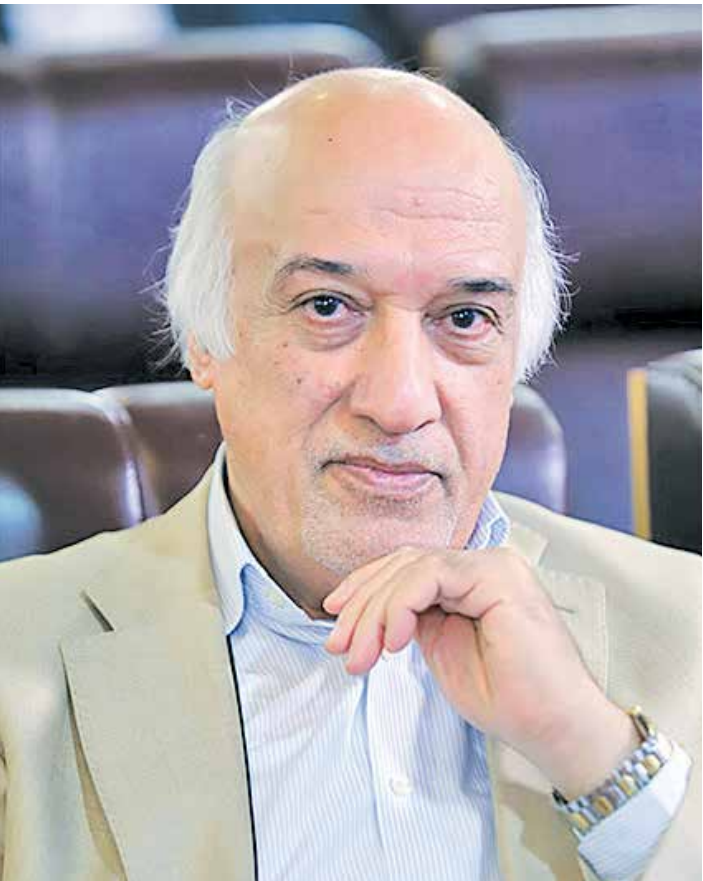
ماجرای آشنایی‌ام با استاد و دوست بسیار عزیزم، شادروان موسی اسوار به اوایل دهه شصت بازمی‌گردد، رفاقتی که در سال ۱۳۴۲ واز مؤسسه انتشاراتی سروش آغاز شد. مدیریت انتشارات سروش را به عهده گرفته و در تلاش برای بازسازی روابط فرهنگی میان اهالی کتاب بودم. بسیاری از چهره‌ها و اساتیدی که پیش‌تر در حوزه‌های مختلف کتاب، از ترجمه و تألیف گرفته تا بخش‌های تحقیقی و فرهنگ‌نویسی فعال بودند، در آن سال‌ها به دلایل مختلف دست از کار کشیده بودند؛ برخی از آنها متروک شده، برخی پاکسازی و عده‌ای هم رنجیده بودند. در چنان شرایطی انتشارات سروش، بهانه خوبی برای دعوت از آنان بود. به این منظور پرس‌و‌جوی زیادی انجام دادم و در نتیجه‌اش به موسی اسوار رسیدم؛ جوانی مسلط به زبان‌های عربی و فارسی که آشنایی خوبی هم با فرانسوی داشت. در همان نخستین دیدارمان، آن‌قدر از اسوار خوشم آمد که از او دعوت به همکاری کردم و اسوار نیز همکاری به عنوان مشاور فرهنگی در انتشارات سروش را پذیرفت.

آغاز همکاری‌تان در همان مسیر که گفتید، یعنی با هدف دعوت از چهره‌های شاخص فرهنگی شکل گرفت؟

بله، اسوار در حلقه روشنفکران ایرانی حضور پررنگی داشت و بر همان اساس به سراغ متفکران، نویسندگان و مترجمان سرشناسی رفت که برخی از آنان به دلایلی که اشاره شد دست از کار کشیده بودند. این افراد دوره‌هی خاص خودشان را داشتند، از جمله یک قرار هفتگی برای کوه‌نوردی که اسوار هم در جمع آنان حضور داشت و من هم چند بار همراهی‌شان کردم. در آن پنجشنبه‌ها بزرگانی نظیر هوشنگ گلشیری، عباس زریاب خویی و عبدالحسین زرین‌کوب شرکت داشتند. به کمک اسوار اغلب این بزرگان را به دفتر انتشارات سروش دعوت و با آنان صحبت کردیم. حدود یک سال بعد تعداد قابل توجهی از نویسندگان و مترجمان سرشناس نسل اول و دوم را به یک مهمانی در رستوران صدا و سیما دعوت کردیم. در آن مهمانی فرهنگی بیش از هشتاد نفر از بزرگان حضور داشتند؛ از محمدابراهیم یاستانی پارسیز گرفته تا احمد سمیعی گیلانی، عباس زریاب خویی، اسماعیل سعادت، ابوالحسن نجفی، سید رضا حسینی و ... زریاب خویی به عنوان بزرگ‌تر جمع سخنرانی کرد و از این گفت که برخی از چهره‌های حاضر را از سال‌ها قبل ندیده بوده است. برگزاری آن مهمانی را اتفاق مهمی‌پرای شکل‌گیری دوباره روابط و دوستی‌ها خواند، اتفاقی که بی‌تعارف

کلید آشتی با روشنفکران

بررسی اوصاف ممتاز و یگانه زنده‌یاد موسی اسوار در گفت‌وگو با مهدی فیروزان



بدون کمک اسوار رخ نمی‌داد. حدود شش ماه بعد دوره‌هی دیگری برگزار کردیم که باستانی یاریزی با سخنانش به آن جمع صمیمت بیشتری بخشید. بار دیگر باید تأکید کنم که مدیر و رهبر دو مهمانی موسی اسوار بود که با ارتباطات خوب خود چهره‌های ارزشمند و اثرگذاری را به همکاری با انتشارات سروش ترغیب کرد.

شکل‌گیری این تعاملات چه نقشی در خروجی فعالیت‌های انتشارات سروش داشت؟

به کمک این روابط، شورای کتاب انتشارات سروش به قوی‌ترین شورای کتاب بعد از انقلاب تبدیل شد. افرادی در این شورا همکاری داشتند که هر یک وزنه‌ای مهم در عرصه کتاب و در حوزه کاری خود بودند.

چه افرادی به عضویت آن درآمدند؟

استادانی چون سمیعی

ادبیات سرنوشت او بود

استاد موسی اسوار دوستدار راستین زبان فارسی

استاد اسوار (۱۳۲۴-۱۴۰۴) ادیبی کامل بود، هم درمعنای خالق ادبیات و هم در معنای پژوهشگر ادبی. او هم به عربی کلاسیک تسلط کامل داشت و هم گویش‌های گوناگون عربی و مخصوصاً گویش عراقی را همچون زبان مادری می‌دانست. هم به عربی کلاسیک شعر می‌گفت و متنبی را به فارسی ترجمه می‌کرد، و هم از طریق ترجمه ادبیات معاصر عربی به فارسی، فارسی‌زبانان را با نام‌های بزرگی چون آدونیس و طه‌حسین و غاده‌السلمان و جبران خلیل جبران و نزار قبانی و غائب طعمه فرمان، غسان کنفانی و بسیاری دیگر آشنایی کرد. او بیش از هرکس از خطری یگانگی ایرانیان با ادبیات و فرهنگ عرب آگاه بود، و بیش از هرکس می‌کوشید تا به سهم خود این از خودیگانگی را از میان بردارد. از اقلیم و جغرافیای ایران کاملاً آگاه بود، و به‌درستی دریافته بود که بخشی از فرهنگ و هویت ایرانی، خواجه‌ناخواه ریشه در فرهنگ و هویت عربی دارد، و به‌همین سبب می‌کوشید تا به هر طریق ممکن این یگانگی بی‌معنا را به آشنایی و دوستی و عشق بند کند. در مصاحبه‌ای که متن کامل آن در صفحه اینترنتی مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب خواندم، به‌درستی آورده است که «تمدن مغرب‌زمین را کسی نمی‌تواند انکار کند یا از آن بهره‌مند نشود ولی نباید از وجوه فرهنگی تابناک اقلیم خود، غافل شویم. چطور خود مغرب‌زمین به آن توجه می‌کند، جایزه نوبل را به «نجیب محفوظ» می‌دهد؟ اما ما از آن غافلیم و خبر نداریم».

استاد اسوار دوستدار راستین زبان فارسی بود و در پاسداری از آن هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. او سال‌ها در مقام ویراستار مشغول به کار بود و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳ نیز دبیری شورای عالی ویرایش در سازمان صدا و سیما را به عهده گرفت. در این دوران او از طریق همکاری با بزرگانی چون ابوالحسن نجفی، احمد سمیعی گیلانی، اسماعیل سعادت، رضا سید حسینی، علی‌اشرف صادقی و حسین معصومی‌همدانی ختی اقدامات مؤثری در پیشبرد و اعتلای زبان فارسی انجام دهد. طراحی و نویسندگی سه مجموعه برنامه آموزشی تلویزیونی (جمعاً ۳۰۰ میان‌پرده) به‌نام «چگونه بنویسیم، چگونه بگوییم» معروف به «فارسی را پاس بداریم» از دستاوردهای ارزشمند او در این دوران بود. افسوس که با یازشتستکی وی و تغییر مدیریت

سازمان صدا و سیما، آن برنامه‌ها ادامه پیدا نکرد. استاد موسی اسوار دو مجموعه از اشعار متنبی را به فارسی ترجمه کرده است. مجموعه نخست با عنوان چکامه‌های متنبی (نشر هرمس) شامل اشعاری است که آرتور آربری براساس سیر تحول زندگی و اشعار متنبی انتخاب کرده، و مجموعه دوم با عنوان شکوه متنبی (انتشارات سخن، ۱۳۹۵) شامل اشعاری است که خود او برگزیده بوده است. هر دو ترجمه از بهترین و دقیق‌ترین ترجمه‌های موجود از اشعار متنبی به زبان فارسی است، مخصوصاً مجموعه دوم که استاد براساس ذوق خود نمونه‌های بسیار درخشان شعر متنبی را انتخاب، و دشواری‌های آن اشعار را براساس مهم‌ترین شروح دیوان متنبی به عربی، شرح کرده است. همچنین لازم است به ترجمه بی‌نظیر و بسیار ارزشمند استاد از عربیات سعدی به فارسی یاد کرد که با عنوان «اشعار عربی سعدی» (مرکز سعدی‌شناسی با همکاری دانشنامه فارس) در سال ۱۳۹۰ منتشر شد. این کتاب از آن حیث که تصویر دیگری از سعدی را به باقلقدندان سعدی نشان می‌دهد دارای ارزش بسیار زیادی در مطالعات ادبیات فارسی است.

استاد اسوار در ۲۰ دی ۱۳۹۵ به عنوان عضو پیوسته شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتخاب شد، و در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۴۰۰ به سمت مدیریت گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان منصوب شد و هدایت این گروه و نشریه بارزانش آن با عنوان «مجله ادبیات تطبیقی» را بر عهده گرفت. این مختصر را با ایاتی از مرثیه‌ای از متنبی و ترجمه آن به فارسی از استاد اسوار به پایان می‌رسانم. گفتنی است که استاد اسوار بیت نخست از ابیات زیر را در تقدیم‌نامه کتابش به‌یاد استاد ابوالحسن نجفی آورده بود، و دریغ و دریغ که اکنون باید آن را در حق خود وی بخوانیم: قَلْبُکَ طالِعَةُ الشَّمْسِینِ غَائِبَةٌ // وَلَبِثَ غَائِبَةً الشَّمْسِینِ لَمْ تُعِیْ کَاشَ از میان دو آفتاب، آنکه برآمده است غایب می‌بود، و آنکه غایب است رونهان نمی‌کرد

طَوَى الْجَزِیرَةَ حَتَّى جَانَى حَبْرًا // فَرَعَتْ فِیهِ بِأَمَالِیْ إِلَى الْکَدِّ

چون خبر مرگ از میان‌رودان گذشت و به من رسید، امید داشتم دروغ و نادرت نژود ختی‌اذا لم یَدَعْ لَی صِدْقَةً أَمَلًا // شَرَقْتُ بِالذَّمْعِ حَتَّى کَاذَ یُشَرِّقُ بَی

چون درست آمد و امیدم از دست یشت، چندان نفسم از گریه بند آمد که نزدیک خود بودم، نفس اشک بند آید

(متنبی، شکوه‌متنبی، به ترجمه موسی اسوار، سخن، ۱۳۹۵)

به همکاری چهره‌های سرشناس آن زمان را می‌توان مشابه عملکرد نجف دریابندری در انتشارات فرانکلین دانست؟

بله، هر دو اینها نقش مهمی در دعوت به همکاری چهره‌های نخبه فرهنگی ایفا کردند. وقتی شورای کتاب سروش به آن شکلی که مدنظرمان بود درآمد، به فکر گسترش دامنه فعالیت‌های ما افتادیم و در نتیجه‌اش «دایره‌المعارف فرهنگ آثار» را طراحی کردیم؛ اقدامی که با همراهی نزدیک سمیعی گیلانی، سعادت، نجفی و اسوار شکل گرفت. این دایره‌المعارف (Dictionnaire des oeuvres) ترجمه فرانسوی و مرجعی مهم بود. برای رضا سید حسینی که آن زمان رنجیده خاطر بود رفتیم و دایره‌المعارف مذکور نیز از جهت مدیریت، بودجه و سرعت کار به یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های مدیریت شده باشد نمی‌بینیم. دراین دوره درخشان‌ترین فعالیت‌ها در غالب تولید فکر، دیالوگ و حتی نقد شکل گرفت. همه اینها از برکات تلاش زنده‌یاد اسوار و نقش کلیدی‌اش در شکل‌گیری آن جمع بود. نکته قابل توجه آنکه این انتشارات، آتلیه‌های عکاسی حرفه‌ای و کار گرافیکی بسیار خوبی داشت و مجموع اینها، انتشارات سروش را به یک مرکز آموزشی تبدیل کرده بود. نویسندگان، منتقدان و حتی عکاسان بسیاری از رسانه‌هایی که به موج دوم خرداد مشهور شدند، اغلب‌شان طی آن یک دهه از مجموعه انتشاراتی سروش عبور کردند. در خلال فعالیت‌های این مؤسسه فرهنگی، مجلات دیگری از جمله «سروش نوجوان» متولد شد؛ حتی برای نخستین مرتبه لوح فشرده cd را به کشور وارد کردیم. وقتی نیکی جمع به درستی شکل بگیرد از آن می‌توان توقع اثرگذاری در شاخه‌های مختلفی را داشت.

کیلانی، ابوالحسن نجفی، رضا سید حسینی، مزندی، آقاجانی، ابوالقاسم امامی، امیر هوشنگ اعلم، اکبر عالمی و همچنین علی‌اشرف صادقی و حسین معصومی‌همدانی در شورای کتاب سروش عضو بودند. اگر کتابی به شورای ما رسید و در تخصص اعضا نبود، از روابط خود استفاده می‌کردند و اثر مورد نظر را برای بررسی به متفکران خارج از آن جمع هم می‌دادند. بنابراین گاهی از همراهی استادان دیگری نظیر غلامرضا اعوانی، عبدالکریم سروش و غلامحسین ابراهیمی دینانی نیز بهره‌مند می‌شدیم. عملکرد شورا به گونه‌ای پیش رفت که اغلب متفکران و بزرگان آن زمان علاقه‌مند به همکاری با انتشارات سروش شدند و تا سال ۱۳۷۳ که در سروش حضور داشتم، کتاب آن بهره‌مند بودیم.

آقای فیروزان نقش آقای اسوار در دعوت

سازمان صدا و سیما، آن برنامه‌ها ادامه پیدا نکرد. استاد موسی اسوار دو مجموعه از اشعار متنبی را به فارسی ترجمه کرده است. مجموعه نخست با عنوان چکامه‌های متنبی (نشر هرمس) شامل اشعاری است که آرتور آربری براساس سیر تحول زندگی و اشعار متنبی انتخاب کرده، و مجموعه دوم با عنوان شکوه متنبی (انتشارات سخن، ۱۳۹۵) شامل اشعاری است که خود او برگزیده بوده است. هر دو ترجمه از بهترین و دقیق‌ترین ترجمه‌های موجود از اشعار متنبی به زبان فارسی است، مخصوصاً مجموعه دوم که استاد براساس ذوق خود نمونه‌های بسیار درخشان شعر متنبی را انتخاب، و دشواری‌های آن اشعار را براساس مهم‌ترین شروح دیوان متنبی به عربی، شرح کرده است. همچنین لازم است به ترجمه بی‌نظیر و بسیار ارزشمند استاد از عربیات سعدی به فارسی یاد کرد که با عنوان «اشعار عربی سعدی» (مرکز سعدی‌شناسی با همکاری دانشنامه فارس) در سال ۱۳۹۰ منتشر شد. این کتاب از آن حیث که تصویر دیگری از سعدی را به باقلقدندان سعدی نشان می‌دهد دارای ارزش بسیار زیادی در مطالعات ادبیات فارسی است.

استاد اسوار در ۲۰ دی ۱۳۹۵ به عنوان عضو پیوسته شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتخاب شد، و در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۴۰۰ به سمت مدیریت گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان منصوب شد و هدایت این گروه و نشریه بارزانش آن با عنوان «مجله ادبیات تطبیقی» را بر عهده گرفت. این مختصر را با ایاتی از مرثیه‌ای از متنبی و ترجمه آن به فارسی از استاد اسوار به پایان می‌رسانم. گفتنی است که استاد اسوار بیت نخست از ابیات زیر را در تقدیم‌نامه کتابش به‌یاد استاد ابوالحسن نجفی آورده بود، و دریغ و دریغ که اکنون باید آن را در حق خود وی بخوانیم: قَلْبُکَ طالِعَةُ الشَّمْسِینِ غَائِبَةٌ // وَلَبِثَ غَائِبَةً الشَّمْسِینِ لَمْ تُعِیْ کَاشَ از میان دو آفتاب، آنکه برآمده است غایب می‌بود، و آنکه غایب است رونهان نمی‌کرد

طَوَى الْجَزِیرَةَ حَتَّى جَانَى حَبْرًا // فَرَعَتْ فِیهِ بِأَمَالِیْ إِلَى الْکَدِّ

چون خبر مرگ از میان‌رودان گذشت و به من رسید، امید داشتم دروغ و نادرت نژود ختی‌اذا لم یَدَعْ لَی صِدْقَةً أَمَلًا // شَرَقْتُ بِالذَّمْعِ حَتَّى کَاذَ یُشَرِّقُ بَی

چون درست آمد و امیدم از دست یشت، چندان نفسم از گریه بند آمد که نزدیک خود بودم، نفس اشک بند آید

(متنبی، شکوه‌متنبی، به ترجمه موسی اسوار، سخن، ۱۳۹۵)

کتاب‌ها هم برای مترجمان سوگواری می‌کنند

یادی از موسی اسوار

مرگ مثل من یک‌دفعه عاشق می‌شود و مرگ مثل من انتظار را دوست ندارد

محمود درویش در تاریکی جلد کتاب (...) تصویر محمود درویش و نامش نقش بسته است. زیر نام او آمده است: اگر باران نیستی نازنین / درخت باش (اذا لم تكن مطرا یا حبیبی / کن شجرا). منظوم همین کتاب بود. پایین این قطعه شعری محمود درویش، نامی‌اشنا و مشهور آمده است: موسی اسوار. پیراهن مشکی محمود درویش با رنگ سیاه جلد کتاب و نگاه آندوهنگ این شاعر از پس عینک مخوفانی غربی دارد. تو گویی مرگ وقتی بر نامی‌سایه می‌گسترد، در آدمی درک و آگاهی متفاوتی ایجاد می‌کند. بارها این کتاب را در دست گرفته‌ام اما هرگز چنین نگاهی به طرح جلدش نداشته‌ام. شاید کتاب‌ها هم برای مترجمان سوگواری می‌کنند! دیروز صبح در محل کارم با شنیدن خبر درگذشت استاد موسی اسوار غافلگیر شدم! دنیا همیشه از این غافلگیری‌ها برای ما دارد!

شاید بهتر باشد، خاطره‌ای از اولین دیدارم با ایشان را بگویم و اندکی به تأثیرگذاری و تمریخی فعالیت‌های ایشان در معرفی شعر و ادبیات معاصر عربی اشاره کنم. نخستین بار ایشان را در ۱۳۸۴ در شب محمود درویش که در خانه هنرمندان برگزار شد، دیدم. در آن دوره دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی بودم و به شعر و ادبیات معاصر عربی رو آورده بودم. استاد موسی اسوار در آنجا سخنرانی کرد و از شمار زبانی از شاعران و ادبای عرب نام برد که در کشورهای عربی با آنها دیدار داشته است. نام بسیاری از آنها در نخستین بار بود که می‌شنیدم. شوکه شده بودم. آنچه ما در دانشگاه می‌خواندیم و می‌دانستیم کجا و این تجربه‌ها و در آمیختن با فضای شعر معاصر عربی کجا! آشنایی استادان ما به تعداد معدودی از چهره‌های نامداری چون بدر شاکر سیاب و محمود درویش و دیگران محدود می‌شد و از فضای زنده و پویای شعر عربی به دور بودم.... در آن عصرگاه، احساس تأمیدی کردم: از بی‌خبری و ناگاهی خودم از فضای زنده شعر معاصر عربی، از اینکه در دانشگاه توشه چندانی نمی‌شد اندوخت.... از حماری که استادان دور خودشان و جهان بیرون ایجاد کرده بودند.

پس از پایان شب محمود درویش» به طرف جناب استاد اسوار رفتم و خودم را معرفی کردم. او درباره ترجمه کتابی به زبان عربی با عنوان «اسطوره فینوس و آدونیس» از یردیح محمد جمعه مشورت کردم.... روز به طریی عجیب در ذهنم نقش بست. شاید چون از چهل-اگاهی به آگاهی به چهل رسیده بودم. در طی سه دهه گذشته استاد موسی اسوار با ترجمه‌های متعدد اشعار برگزیده‌ای از شاعران جهان عرب و نگارش مقالات و نیز مقدمه‌های ارزشمندی بر ترجمه‌های سهری درخور و مهم در معرفی شعر معاصر عربی در ایران داشته‌اند و زمینه‌ساز اقبال روز افزون مخاطبان فارسی‌زبان به ادبیات ملل همسایه شده‌اند. ترجمه‌های ایشان از آثار نویسندگان و شاعرانی چون متنبی، جبران خلیل جبران، نزار قبانی، محمود درویش، غائب طعمه فرمان، غسان کنفانی بخشی از کارنامه درخشان و پربار ایشان است. از دقت، درنگ و سخت‌کوشی ایشان در کارهایش و توجه بسیار وی به درست‌نویسی هم از دوستان‌شان شنیده‌ام و کارهای‌شان خود گواهی روشن و آشکاراند.

زمینه‌ادبیات معاصر عربی و ترجمه شعر و رمان عربی به فارسی فعالیت می‌کنند، وادمار تلاش و همت و نکته‌سنجی‌های ایشان هستند. اگر همت و کوشش ایشان و سایر پیشگسوتان این حوزه نبود امروز بی‌پومدن این راه برای دیگران چندان هموار و آسان نبود. خدمات ایشان به ادبیات فارسی و عربی تا مدت‌ها در یادها خواهد ماند. امیدوارم که نمره تلاش و کارهای علمی‌اش مورد توجه و پژوهش جدی قرار گیرد.



محمود درویش

اگر باران نیستی نازنین / درخت باش (اذا لم تكن مطرا یا حبیبی / کن شجرا).

منظوم همین کتاب بود.

پایین این قطعه شعری محمود درویش، نامی‌اشنا و مشهور آمده است: موسی اسوار.

پیراهن مشکی محمود درویش با رنگ سیاه جلد کتاب و نگاه آندوهنگ این شاعر از پس عینک مخوفانی غربی دارد.

تو گویی مرگ وقتی بر نامی‌سایه می‌گسترد، در آدمی درک و آگاهی متفاوتی ایجاد می‌کند.

بارها این کتاب را در دست گرفته‌ام اما هرگز چنین نگاهی به طرح جلدش نداشته‌ام.

شاید کتاب‌ها هم برای مترجمان سوگواری می‌کنند!

دیروز صبح در محل کارم با شنیدن خبر درگذشت استاد موسی اسوار غافلگیر شدم!

دنیا همیشه از این غافلگیری‌ها برای ما دارد!

شاید بهتر باشد، خاطره‌ای از اولین دیدارم با ایشان را بگویم و اندکی به تأثیرگذاری و تمریخی فعالیت‌های ایشان در معرفی شعر و ادبیات معاصر عربی اشاره کنم.

نخستین بار ایشان را در ۱۳۸۴ در شب محمود درویش که در خانه هنرمندان برگزار شد، دیدم.

در آن دوره دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی بودم و به شعر و ادبیات معاصر عربی رو آورده بودم.

استاد موسی اسوار در آنجا سخنرانی کرد و از شمار زبانی از شاعران و ادبای عربی با آنها دیدار داشته است.

نام بسیاری از آنها در نخستین بار بود که می‌شنیدم.

شوکه شده بودم. آنچه ما در دانشگاه می‌خواندیم و می‌دانستیم کجا و این تجربه‌ها و در آمیختن با فضای شعر معاصر عربی کجا!

آشنایی استادان ما به تعداد معدودی از چهره‌های نامداری چون بدر شاکر سیاب و محمود درویش و دیگران محدود می‌شد و از فضای زنده و پویای شعر عربی به دور بودم....

در آن عصرگاه، احساس تأمیدی کردم: از بی‌خبری و ناگاهی خودم از فضای زنده شعر معاصر عربی، از اینکه در دانشگاه توشه چندانی نمی‌شد اندوخت....

از حماری که استادان دور خودشان و جهان بیرون ایجاد کرده بودند.